



خرید خانه مشترک و
 اجاره آن، زوج میانسال
 را به دردسر انداخت و
 اختلاف آنها بر سر کرایه
 خانه، باعث شد راهی
 دادگاه خانواده شوند



تقسیم پول اجاره خانه دردساز شد

❏ خرید خانه برای زندگی زوج میانسال
 دردسر ساز شد و در نهایت پس از
 گذشت ۲۷ سال از زندگی مشترکشان
 پای آنها را به دادگاه خانواده تهران
 باز کرد. این زوج که بر سر اجاره خانه‌شان

سیمافراهانی
 تپش

با هم درگیر شده بودند، تصمیم به جدایی گرفتند. آنها هفته گذشته درخواست جدایی خود را به قاضی دادگاه خانواده تهران ارائه کردند.

زن میانسال وقتی روبه‌روی قاضی قرار گرفت درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: من و شوهرم ۲۷ سال پیش با هم ازدواج کردیم. ما چندین سال پا به پای هم کار کردیم و هردو به یک اندازه در تامین مخارج زندگی‌مان سهیم بودیم. در این مدت کار کرده و پول‌هایمان را پس‌انداز کردیم. تا این‌که چندماه پیش توانستیم یک خانه دیگر هم بخریم. پول این خانه نصف نصف بود. یعنی هردو به یک اندازه پول گذاشتیم. برای همین سه دانگ این خانه به نام من و سه دانگ دیگرش هم به نام فرید شد. از همان ابتدا هم تصمیم گرفتیم خانه را اجاره دهیم و با پول اجاره‌اش خرج زندگی‌مان را تامین کنیم. هردو بازنشسته شده بودیم و حقوق بازنشستگی‌مان هم کم بود. اما از وقتی خانه را خریدیم و آن را اجاره دادیم جنجال‌هایمان شروع شد.

فرید هر ماه پول اجاره را خودش از مستاجران می‌گرفت و حتی یک ریال آن را هم به من نمی‌داد. وقتی هم اعتراض

می‌کردم می‌گفت اگر پول خواستی به خودم بگو. در صورتی‌که من همیشه کار کردم و مستقل بودم. دوست ندارم در این سن و سال از شوهرم پول بگیرم. ولی او به خواسته من اهمیتی نمی‌دهد. چند ماه است که دارد مرا عذاب می‌دهد. دیگر از رفتارهایش خسته شده‌ام. انگار مالک آن خانه خودش است. حتی با مستاجر هم فقط خودش حرف می‌زند. اگر مشکلی باشد، بدون این‌که با من مشورت کند، کارها را انجام می‌دهد. کاری کرده که مستاجرمان فقط او را به عنوان صاحبخانه قبول دارد و به من اهمیتی نمی‌دهد. برای همین زندگی ما سر این موضوع تبدیل به میدان جنگ شده است تا جایی که تصمیم به جدایی گرفتیم.

در ادامه مرد میانسال نیز به قاضی گفت: آقای قاضی وقتی چندین سال پیش اولین خانه‌مان را خریدیم من بدون هیچ اعتراضی آن را به نام همسرم کردم. در صورتی‌که بیشتر پول آن را خودم پرداخت کرده بودم. ولی حالا این زن بعد از ۲۷ سال زندگی سر اجاره خانه با من دعوا می‌کند و توقع دارد هر ماه نصف آن را به طور دقیق به او پرداخت کنم. در صورتی‌که ما بعد از این همه سال زندگی نباید این حرف‌ها را با هم داشته باشیم. این نشان می‌دهد که همسر من به اعتماد ندارد. برای همین من هم درخواست جدایی دارم.

در پایان نیز قاضی رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد تا این زوج فرصت بیشتری برای فکر کردن به جدایی داشته باشد. ❏

زوج‌های میانسال بیشتر مراقب باشند!



ساراشقاقی، روانشناس در این باره می‌گوید: گاهی اوقات زوج‌های میانسال که چندین سال خود را ملزم به حفظ زندگی مشترکشان کرده بودند، به مرحله‌ای از زندگی‌شان می‌رسند، که پا روی همه چیز می‌گذارند و طلاق و جدایی را ترجیح می‌دهند. در زندگی مشترک همان‌طور که از نامش مشخص است همه چیز مشترک است و زوجین باید به یکدیگر احترام گذاشته و در زندگی ارزش قائل شوند. نمی‌توان در زندگی امروزی برای خود حد و مرزی مشخص کرد و خود را از طرف مقابل جدا در نظر گرفت. زوجین به‌خصوص در سنین بالا باید به طرف مقابل و نظریش احترام گذاشته و تصمیم‌گیری‌های انفرادی را کنار بگذارند و با مشورت برای زندگی مشترک تصمیم بگیرند تا در آینده با مشکل مواجه نشوند.

ماجرای مسمومیت ۳ کودک که نزدیک بود به قیمت جان‌شان تمام شود

پفک با طعم مرگ موش



عکس: imagebank

که روی زمین ریخته شده بود. آن هم پفک‌هایی که صاحب زمین آنها را آغشته به سم مرگ

موش کرده بود تا حیوانات جونده پس از خوردن تلف شوند. دخترها را به خانه برگرداندم، اما بعد از گذشت نیم ساعت تا ۴۰ دقیقه، یک‌دفعه حال بچه‌ها بد شد. حالت تهوع داشتند و استفراغ می‌کردند. صاحب زمین که یکی از دوستان‌مان است، وقتی متوجه شد دختران‌مان در زمین او و به دلیل خوردن پفک‌ها مسموم شده‌اند، به‌شدت ناراحت شد و با خودرو او، دخترها را به شبکه بهداشت بردیم. متأسفانه در آنجا به بچه‌های‌مان رسیدگی نکردند. نه تجهیزاتی داشتند و نه آمبولانسی در اختیارمان قرار دادند و فقط گفتند بچه‌ها را به بیمارستان میناب ببرید.»

والدین دخترها به‌شدت نگران بودند که دوباره ماجرای حنانه و هانیه و زهرا، سه دختر بچه آستانه اشرفیه تکرار شود. به توصیه شبکه بهداشت هشتبندی، پدری‌سنا، هر سه بچه را به بیمارستان حضرت ابوالفضل میناب منتقل کرد. به گفته دکتر محمد مورخ، رئیس بیمارستان، هر سه کودک در بدو ورود به بیمارستان حال نامناسبی داشتند، اما پزشکان با انجام اقدامات درمانی لازم، جلوی گسترش سم را گرفتند و پس از آن، بچه‌ها را در بخش اطفال بستری کردند.

پدر ادامه می‌دهد: «از پزشکان بیمارستان تشکر می‌کنم که به بچه‌هایمان خیلی خوب رسیدگی کردند و جان‌شان را نجات دادند. سه روز بعد از بستری، بچه‌ها مرخص شدند. آنها را که به خانه آوردم، تا دو سه روز خون بالا می‌آوردند، اما خدا را شکر الان حال‌شان خوب است. صاحب زمین هم فرد بی‌مسئولیتی نیست و از چند روز قبل اعلام کرده بود به دلیل حمله جوندگان به محصولاتش، می‌خواهد زمین را سمپاشی کند. او به همه گفته بود مراقب بچه‌هایشان باشند، اما گاهی اوقات شیطنت و بازیگوشی بچه‌ها و بی‌توجهی لحظه‌ای والدین باعث می‌شود دچار حادثه شوند که خدا را شکر ختم به خیر شد.»

تبدیل شود.

روز حادثه، ساعت ۸ صبح، اهل خانه مشغول صبحانه خوردن بودند و یسنا همراه دختر عمه‌هایش، سهیلا و نازگل هم مشغول بازی. با این‌که بزرگ‌ترها چشم‌شان به بچه‌ها بود، اما فقط چند دقیقه از آنها غافل شدند. بچه‌ها هم که سن‌شان بین ۴ تا ۵ ساله است، از حواس‌پرتی بزرگ‌ترها سوءاستفاده کردند و پس از خروج از خانه، وارد زمین کشاورزی درندشتی شدند که درست روبه‌روی خانه و در ۲۰۰ متری محل زندگی آنان بود.

عباس قلندرزاده، پدر یسنا از روز حادثه برای «تپش» تعریف می‌کند: «شاید فقط پنج دقیقه از بچه‌ها چشم برداشتیم. بعد که متوجه نبودشان شدم، بلافاصله از خانه بیرون رفتم و آنها را دیدم که در زمین کشاورزی روبه‌روی خانه‌مان، مشغول خوردن چیزی هستند. به دلیل شیوع کرونا بارها به بچه‌ها تذکر داده و گفته بودم هیچ‌وقت از روی زمین چیزی برندارید و نخورید و بهداشت را رعایت کنید، اما متأسفانه به حرفم توجه نکرده بودند. جلوتر که رفتم متوجه شدم در حال خوردن پفک‌هایی هستند

هنوز خبر مرگ سه دختر بچه در آستانه اشرفیه که به دلیل مصرف قرص برنج جان خود را از دست دادند، از تب و تاب نیفتاده که این بار خبر مسمومیت سه دختر بچه دیگر اهل شهر هشتبندی استان هرمزگان، تیترا یک تمام رسانه‌ها شد، اما شانس با آنها یار بود که با انتقال به‌موقع به بیمارستان و مراقبت‌های ویژه و سریع پزشکان، از مرگی که در کمین‌شان نشسته بود نجات پیدا کردند.

شهر هشتبندی محل مسموم شدن یسنا، سهیلا و نازگل است؛ جایی که کشاورزان روی زمین‌هایشان کار می‌کنند و دور و اطرافش هم کم و بیش خانه‌های روستایی وجود دارد. اغلب اوقات، محصولات کشاورزی صحیح و سالم به بازار می‌رسد، اما گاهی، حیوانات جونده به محصولات‌شان حمله می‌کند و به آنها آسیب می‌زند. در این میان، کشاورزان برای این‌که محصولات‌شان را از گزند حیوانات جونده حفظ‌کنند، از «مرگ‌موش» استفاده می‌کنند که استفاده یکی از کشاورزان از این سم، حادثه‌ای را رقم زد که ممکن بود به یک فاجعه